

مقدمه:

الف) بیان مساله:

بشر از روزگاران قدیم تا کنون، همواره شاهد به کارگیری زور و خشونت به منظور دست یابی به اهداف گوناگون بوده است. این اعمال خشونت گاه با نقض گسترده حقوق اولیه و اساسی انسان ها مانند حق حیات آن ها همراه می گردد و فجایع هولناکی را به بار می آورد. وجدان بیدار بشری که امروزه با گسترش ارتباطات از تمامی وقایعی که در سرتاسر جهان روی می دهد نیز آگاه است، در مقابل این فجایع آرام نمی ماند و همواره خواستار مقابله با نقض حقوق اولیه و اساسی انسان ها در مناقشات است. با این حال، این گونه فجایع همچنان در ابعاد وسیع به وقوع می پیوندد و در نتیجه گسترش روز افزون آن، جامعه جهانی به شکلی جدی تر از گذشته، به چاره اندیشی برای جلوگیری از این فجایع و واکنش به آن پرداخته است. به موجب دکترین غالب در باب مسئولیت بین المللی دولت ها که توسط کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل نیز گسترش داده شده است، کشورها اجازه دارند در مقام واکنش به نقض گسترده حقوق بشر، به طور انفرادی یا دسته جمعی یا از طریق سازمان های بین المللی، دست به اقدامات مسالمت آمیز گوناگونی بزنند. به موجب این دکترین، تکلیف به احترام به حقوق اساسی همه افراد بشر و حمایت از آن، به همه کشورها مربوط شده و لازم الرعایه در مقابل همه کشورهاست و در واقع، اثری جهانی دارد^۱. در نتیجه، در صورت بروز نقض اساسی تعهدات مذکور، هر کشور دیگری حق دارد خود را از نظر حقوقی متضرر فرض نموده و به اقداماتی متقابل علیه کشور ناقض این حقوق دست زند اما این اقدامات هرگز نباید جنبه نظامی

۱- پروفیسور برونو سیمما، سازمان ملل و جنبه های حقوقی استفاده از زور، ترجمه دکتر محمد جعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی دفتر

خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴، ص ۲۸۰

به خود گرفته و اصل عدم توسل به زور را پایمال نماید^۱.. این رویکرد می تواند راه حل مناسبی برای پایان دادن به دغدغه های جامعه جهانی در رابطه با شیوه جمع بین قاعده منع توسل به زور و لزوم حمایت از حقوق اساسی بشر و جلوگیری از نقض فاحش آن باشد به شرط آنکه تدابیر خاصی نیز در جهت اجرای فراگیر آن نیز پیش بینی گردد اما در چهارچوب این دکترین، این خطر همچنان وجود دارد که کشوری مبادرت به نقض گسترده حقوق اساسی اتباع خود نماید و این نقض چنان گسترده و فاجعه بار باشد که تا زمان تاثیر اقدامات صلح آمیز علیه آن دولت، فجایع غیر قابل جبرانی به وقوع بپیوندد. بنابراین این سوال مطرح می شود که آیا امکان توسل به زور برای متوقف کردن این فجایع وجود دارد یا خیر؟

از طرف دیگر، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور گفتمان دفاع از حقوق بشر و کمک به بهبود آن در تمامی نقاط جهان به عنوان ادبیات حاکم بر روابط بین الملل، همواره شاهد تلاش های گسترده دول قدرتمند جهان برای توجیه اقدامات خود در سایر کشورها با توسل به ضروری جلوه دادن این مداخلات برای تضمین حقوق بشر بوده ایم. در واقع بسیاری از کشورها و بخصوص دولت های قدرتمند به طرز روزافزونی تلاش دارند کلیه اقدامات خود را در جهان در جهت حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن جلوه دهند تا امکان توجیه افکار عمومی را در رابطه با این اقدامات برای خود ایجاد نمایند.

در این بین نقش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان سازمانی نظامی که تمامی دولت های بزرگ و قدرتمند غربی را در خود جای داده، در انجام اقدامات نظامی با همین توجیه بسیار پررنگ است. در واقع ناتو همواره سعی نموده اقدامات نظامی مورد نظر خود را با نام آنچه اصطلاحاً

مداخلات بشردوستانه نامیده می شود انجام دهد تا بتواند از توجیحات حقوقی بیشتری برای اقداماتش برخوردار باشد.

دیگر قاعده منع توسل به زور نیز به عنوان یک هنجار شناخته شده بر حقوق بین الملل حکومت دارد و هرگونه اقدام نظامی در جهان باید پاسخی قانع کننده برای نقض این قاعده آمره همراه داشته باشد و به همین دلیل ناتو تلاش نموده تا با طرح مجموعه ای از استدلال های حقوقی ، مداخلات بشردوستانه خود را توجیه نماید. به بیان دیگر یک نزاع حقوقی بسیار وسیع بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به زور برای دفاع از حقوق بشر بین طرفداران مداخلات بشردوستانه ناتو با مخالفین آن درگرفته و طرفین سعی می کنند دلایلی را در توجیه یا رد این مداخلات ارائه نمایند.

موضوع پژوهش حاضر بررسی دلایل طرفداران و مخالفان توجیه مداخلات بشردوستانه ناتو است. در واقع سوال های اصلی این پژوهش آن است که :

۱- آیا می توان با توسل به انگیزه های بشردوستانه و برای نجات قربانیان نقض فاحش حقوق بشر ، استثنایی بر قاعده " منع توسل به زور " وارد کرد ؟

۲- آیا مداخلات بشردوستانه ناتو می تواند از منظر قواعد حقوق بین الملل مشروع تلقی شود یا خیر؟

در این پژوهش سعی می شود یکایک دلایل و استدلال های حقوقی مطرح شده از طرف ناتو و پاسخ هایی که از طرف منتقدین مداخلات بشردوستانه این سازمان به این استدلال ها داده شده است، مورد بررسی قرار گیرد تا در نهایت مشروعیت یا عدم مشروعیت انجام چنین مداخلاتی توسط این سازمان روشن گردد.

ب) سازماندهی پژوهش:

روش ما در این پژوهش برای پاسخ به این پرسش بدین شیوه است که ابتدا، نهاد مداخله بشردوستانه را تعریف و با شناخت ارکان آن سوابق این اقدامات در تاریخ حقوق بین الملل و سیر تحول تاریخی آن را بررسی می نماییم. سپس معیارهایی را که در حقوق بین الملل برای تجویز این مداخلات وجود دارد بررسی می نماییم تا قواعد لازم را برای بررسی مطابقت مداخلات بشردوستانه ناتو با قواعد حقوق بین الملل را در دست داشته باشیم. در ادامه پژوهش نیز دلایل و استدلال هایی را که ناتو برای توجیه حقوقی مداخلات خود بیان کرده، مطرح و با دسته بندی این دلایل به استدلال های در چارچوب منشور و خارج از آن، مطابقت هریک از این استدلال ها را با موازین حقوق بین الملل مطالعه می نماییم، تا در نهایت بتوانیم با نتیجه گیری از رفتار بشردوستانه ناتو، مشروعیت یا عدم مشروعیت این اقدامات را احراز نماییم.

مهم ترین ویژگی این پژوهش از نظر نگارنده عدم گرفتار آمدن در تقلید از بزرگان و پرهیز از تبدیل پایان نامه به چکیده ای از نظراتی است که پیش از این ابراز شده است. به نظر نگارنده، پایان نامه کارشناسی ارشد باید نمودار توانایی دانشجو در استخراج پاسخ پرسش های مرتبط با گرایش تحصیلی خود و بیانگر میزان توانایی او در اجتهاد در منابع است. به همین دلیل در این پژوهش پلان فوق طراحی گردید تا با طی سیر منطقی مباحث از ریشه به پاسخ سوال پژوهش خود رسیده و توانایی خود در پاسخ به یک مشکل حقوقی را تنها با تکیه بر مبانی بحث، در معرض آزمون بگذاریم. به همین دلیل نگارنده مدعی است که در این اثر از روش جمع آوری نظرات اساتید درباره سوال اصلی تحقیق استفاده نشده است بلکه آراء ایشان در جهت تبیین مبانی بحث مورد بهره برداری قرار گرفته است.

ویژگی دیگر این اثر نیز به نظر نگارنده، استفاده از منابع خارجی و تلاش برای تبیین مبانی مباحث با استفاده از منابع مرتبط خارجی است به طوری که برای انجام این پژوهش حدود یکصد صفحه ترجمه انجام شده و نگارنده با مطالعه این مطالب اقدام به استخراج و انتخاب متون متناسب با مباحث پژوهش نموده است. در این پژوهش از منابع خارجی جدیدی که به تازگی پیرامون مداخلات بشردوستانه ناتو و موضوعات مرتبط با آن در کشورهای غربی منتشر شده است، استفاده فراوانی شده است. البته دسترسی به این کتب و مقالات امری مشکل و پرهزینه بود و امید است تحمل این مشقت سهمی در غنای ادبیات حقوقی کشور در این رابطه داشته باشد.^۱

همچنین در این اثر سعی شده است تا از تعابیر و رفتار سیاستمداران، تحلیل حقوقی و نه سیاسی به عمل آید و بار حقوقی تعابیر سیاستمداران به دور از ارزش سیاسی آن مورد بررسی قرار گیرد. اهمیت این موضوع در آن است که در پژوهش های حقوق بین الملل امکان خلط بار سیاسی و حقوقی رفتار و گفتار سیاستمداران وجود دارد و تفکیک این دو مقوله و توجه به ابعاد حقوقی آن می تواند فراهم امکان تطبیق آن رفتار با موازین حقوق بین الملل را فراهم آورد.

همچنین در این پژوهش سعی شده است از خروج از موضوع و وارد شدن در مباحثی که جایگاه بررسی آنها در پژوهش های مستقلی است خودداری شده و از این روش برای افزایش بی دلیل تعداد صفحات پژوهش استفاده نشود و در مجموع تلاش شده است تا با باقی ماندن در چارچوب پلان

۱. برای مثال کتاب ها و مقالات زیر از خارج از کشور تهیه و ترجمه شده است:

- Tziampiris, Progress or return? collective security, Humanitarian intervention and collective security. - Aristotle..Bruxelles .2004
- .. Aybet, Gulnur ,Nato's developing role in collective security -London ,2002

طراحی شده، هریک از مبانی یک به یک به اندازه کافی تبیین گردد تا پژوهش مرحله به مرحله به سمت یافتن پاسخ پرسش خود هدایت شود.

ج) فرضیات:

نظریات مختلفی در رابطه با مبانی حقوقی مداخلات بشردوستانه ناتو مطرح شده است که در یک تقسیم بندی کلی، می توان آن ها را در دو سه دسته قرار داد. دسته نخست مربوط به نظریاتی است که بر اساس قواعد و مقررات پذیرفته شده حقوق بین الملل و بویژه قاعده منع توسل به زور، هرگونه مداخله بشردوستانه را بدون مجوز شورای امنیت، نامشروع می دانند. در دسته دوم نظریاتی جای دارد که با توسل به تفاسیر مختلفی از منشور ملل متحد و نیز ارائه دکترین های جدیدی مانند دکترین مداخله گرایی نوین، انجام این مداخلات را مشروع تلقی می نمایند. دسته سوم نیز شامل نظریاتی می شود که مداخله ناتو در کوزوو را قابل دفاع و توجیه می دانند اما امکان استنتاج قاعده ای از این رویداد را منتفی می دانند و معتقدند که این مداخله باید به صورت استثنایی مورد پذیرش قرار گیرد. فرضیات مورد توجه در این تحقیق به شرح ذیل می باشد:

۱- نمی توان با توسل به انگیزه های بشردوستانه و برای نجات قربانیان نقض فاحش حقوق بشر، استثنایی بر قاعده «منع توسل به زور» وارد کرد.

۲- مداخله بشر دوستانه ناتو در کوزوو، می تواند بر اساس قاعده اجازه ضمنی پس از اقدام

(post facto) از منظر قواعد حقوق بین الملل مشروع تلقی گردد.

با این حال، امکان اثبات خلاف این فرضیه ها در پایان پژوهش نیز وجود دارد و ممکن است فرضیه های رقیب از وزن علمی و حقوقی بیشتری برخوردار باشد.

د) پیشینه و سابقه تحقیق:

با توجه به اهمیت موضوع مداخلات بشردوستانه در حقوق بین الملل امروزی، پیش از انجام این پژوهش، تحقیقات زیادی در رابطه با مبانی حقوقی این مداخلات، توسط پژوهشگران داخلی و خارجی انجام شده است. دقت در این تحقیقات نشان می دهد که مداخله نظامی ناتو در کوزوو، به عنوان نقطه اوج مباحث حقوقی پیرامون مشروعیت این مداخلات مطرح شده است و بیشتر پژوهش های حقوقی در رابطه با مداخلات بشردوستانه، در سال های اخیر، با محوریت موضوع کوزوو و تحلیل حقوقی مداخله ناتو در این منطقه انجام گرفته است. از میان آثار پژوهشگران داخلی در این زمینه، می توان به تحقیق مشترک آقایان دکتر جمشید ممتاز و دکتر نجفی اسفاد اشاره نمود که با بررسی جامع مداخله ناتو در کوزوو، نظریات حقوقی ارزشمندی را در این رابطه ارائه نموده اند. در منابع خارجی نیز از میان ده ها عنوان مقاله و کتاب چاپ شده در این رابطه، می توان به مقالات پروفیسور برونو سیما و پروفیسور کاسسه اشاره نمود. همچنین در کتابی که با عنوان "کوزوو و چالش مداخله بشردوستانه" ¹ توسط انتشارات سازمان ملل به چاپ رسیده است، مجموعه ای از مهم ترین مقالات مرتبط با این موضوع قابل دسترسی می باشد.

1- Kosovo and the Challenge of Humanitarian Intervention.

بخش نخست

تبیین مداخلات بشردوستانه و پیشینه آن

در بخش اول این پژوهش، مباحثی را که دانستن آنها به عنوان مقدمه ای برای ورود به بحث اصلی تحقیق که همان بررسی جوانب حقوقی مداخلات بشر دوستانه ناتو می باشد، ضروری می نماید، مطرح کرده و تلاش می کنیم تا لوازم استنتاج را برای بخش دوم پژوهش فراهم آوریم. بدین منظور لازم است ابتدا تعریف مداخله بشر دوستانه را بدانیم و سپس پیشینه ای از آن را به منظور تشخیص سیر تحول این نهاد مد نظر قرار دهیم. همچنین لازم است تا با پیشینه این نوع مداخلات به طور خاص در مورد ناتو آشنا باشیم تا بتوانیم از نکات موجود در این سابقه تاریخی مطالبی را جهت بررسی جوانب حقوقی مداخلاتی که در پوشش امور بشر دوستانه انجام داده، بهره برداری نماییم.

در ادامه نیز لازم است معیارهایی را که در حقوق بین الملل برای مداخلات بشر دوستانه در نظر گرفته اند بررسی کرده و عوامل و موارد مشروعیت چنین مداخلاتی را به دقت استخراج نماییم تا بتوانیم به درستی در مورد مشروعیت مداخلات بشر دوستانه ناتو اظهار نظر نماییم.

به نظر می رسد در صورتی که هر یک از مباحث فوق به طور کامل و به دقت طرح و بررسی گردد در بخش دوم پژوهش، تحلیل مداخلات بشر دوستانه ناتو با سهولت بیشتری انجام بگیرد. چرا که سنجش جوانب حقوقی این مداخلات با در دست داشتن مبانی مبحث، کار آسان تری می نماید. به بیان دیگر، در راستای عمل به وعده داده شده در مقدمه پژوهش مبنی بر استنتاج نتایج این تحقیق با استفاده از مبانی شناخته شده حقوق بین الملل، در این بخش مبنای تجویز مداخلات بشردوستانه

مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا امکان سنجش میزان مطابقت مداخلات بشردوستانه ناتو با این مبانی در بخش بعدی فراهم آید.

فصل اول: تعریف و پیشینه مداخلات بشر دوستانه

پیش از ورود به هر بحثی در این در این پژوهش، ابتدا لازم است تعریف مداخله بشر دوستانه را بدانیم تا در تشخیص موضوع مطالعه و تحلیل رفتار ناتو به عنوان موضوع این پژوهش دچار اشتباه نگردیم. به بیان دیگر تعریف دقیق نهاد مداخله بشر دوستانه به منظور تعیین حوزه بحث و تمرکز مطالعات بر آن دسته از مداخلاتی که ناتو با این نام انجام داده، کارایی بسزایی دارد. هم چنین آگاهی از پیشینه مداخلات بشر دوستانه به صورت کلی و نیز در مورد ناتو به صورت خاص، برای پی بردن به سیر تحول این نهاد و در نتیجه تحلیل رفتار مذکور ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر توجه به سیر تاریخی مداخلات بشردوستانه و آشنایی با سابقه انجام این مداخلات از سوی ناتو می‌تواند یکی از مهم ترین شاخصه هایی باشد که پژوهشگر را برای تحلیل رفتار این سازمان در انجام چنین مداخلاتی کمک می‌نماید. به دلایل فوق، فصل اول این بخش را به تعریف و طرح پیشینه مداخلات بشر دوستانه اختصاص می‌دهیم.

گفتار اول: تعریف مداخلات بشر دوستانه

از مداخلات بشر دوستانه، تعاریف متعددی در منابع پژوهشی حقوق بین الملل^۱ ارائه شده و بسیاری از حقوق دانان بین الملل^۱ به ارائه تعاریفی از این نهاد پرداخته اند. بالاخص با محوریت

۱. دکتر مصطفی تقی زاده انصاری، ترمینولوژی حقوق بین الملل، نشر دادگر، تهران ۱۳۸۳، ص ۲۲۲ و جهانگیر کرمی، شورای امنیت و

مداخله بشر دوستانه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۴۹

۲. شهربانو کشاورز، مداخله و کمک های بشردوستانه در شورش ها و جنگ های داخلی، نشر کشاورز، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹

یافتن مباحث مرتبط با حقوق بشر در تنظیم روابط کشورهای غربی با سایر کشورها و توجه روز افزون جامعه بین المللی به مباحثی از این قبیل، موضوع مداخلات بشر دوستانه نیز در کانون توجه محافل حقوقی بین المللی قرار گرفته و همین امر بر تعدد تعاریف ارائه شده از این نهاد افزوده است. اما در یک نگاه کلی به مجموعه تعاریفی که از مداخلات بشر دوستانه ارائه شده است می توان به نوعی بین تعاریفی که به صورت کلاسیک از این نهاد ارائه شده است و تعاریفی که در قالبی نوین طرح گردیده اند قائل به تفکیک شد. به همین دلیل در این گفتار مداخلات بشر دوستانه را هم از دیدگاه کلاسیک و هم از منظر مباحث نوین مطرح شده در این باب تعریف می نمایم.

مبحث اول: تعریف کلاسیک مداخلات بشر دوستانه

عبارت مداخله بشر دوستانه از دو رکن تشکیل شده است؛ اول مداخله^۲ که پایه و اساس این نهاد است و دوم قید بشردوستانه که در واقع توصیف کننده نوع این مداخله است. به عبارت دیگر مداخله بشردوستانه یک مداخله است که متصف به وصف بشردوستانه گردیده است. بنابراین رکن اصلی تعریف این نهاد، داشتن تعریف مداخله است چرا که هر گاه تعریف مداخله معلوم باشد می توان با شناسایی ویژگی های قید بشردوستانه ای که به این مداخله اضافه می گردد، نوع مداخله را تشخیص و برای آن تعریفی صحیح ارائه داد. بر همین اساس ابتدا لازم است با تعریف مداخله آشنا شویم.

برخی از اساتید مداخله را چنین تعریف کرده اند:

1. intervention.

« اعمال قدرت به طور غیر قانونی از طرف یک دولت در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر به وجهی که او را مجبور به متابعت از خود کند^۱». به نظر این اساتید مداخله دارای سه عنصر اصلی است: اول مستقل بودن دولت مداخله شونده، دوم تحمیل اراده یک دولت به دولت دیگر به هر وسیله و سوم عدم اضمحلال کامل استقلال دولت مداخله شونده.

بنابراین از دیدگاه این اساتید، مداخله تنها با وجود سه عنصر فوق محقق می شود اما باید توجه داشت که در تعریف فوق، عنصر غیر قانونی بودن نیز قابل استخراج است و در نتیجه، تعریف این اساتید از مداخله تنها منحصر به مداخلات غیر قانونی می باشد. وانگهی در تعریف فوق مداخله یک سازمان بین المللی در امور یک دولت مستقل نیز لحاظ نگردیده است. لذا به این تعریف این ایراد وارد است که از عنوان مطلق در معنای مقید آن استفاده کرده است. هم چنین به نظر می رسد این دسته از اساتید، مداخله را شامل اجبار به متابعت از تمام طرق ممکن مانند اجبار نظامی یا اقتصادی می دانند.

برخی دیگر از حقوق دانان^۲ مداخله را در حقوق بین الملل از دخالت تفکیک کرده و مداخله را در واقع نوعی دخالت خود سرانه یک دولت در امور دولت دیگر به منظور حفظ یا تغییر نظم موجود می دانند. به نظر این عده، مداخله، استقلال، تمامیت ارضی و یا حاکمیت دولت مداخله شونده را سخت تحت تأثیر قرار می دهد.

در این تعریف نیز تنها به مداخله غیرقانونی توجه شده و ذکر واژه «خودسرانه» مداخلات قانونی را از تعریف فوق خارج می سازد.

^۲ دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۷۹، ص ۳۲۶

^۱ دکتر مصطفی تقی زاده انصاری، ترمینولوژی حقوق بین الملل، نشر دادگر، تهران ۱۳۸۳، ص ۲۲۲

برخی دیگر از اساتید حقوق بین الملل^۱ مداخله را چنین تعریف کرده اند: «دخالت آمرانه کشور یا گروهی از کشورها در امور داخلی یا خارجی کشور یا کشورهای دیگر را گویند و شامل تهدید یا استفاده از زور با هدف حفظ یا تغییر شرایط موجود می باشد». این تعریف از آن جهت که قابل تسری به هر دو نوع مداخله قانونی و غیر قانونی نیز می باشد و نیز از جهت توجه به امکان انجام مداخله از سوی گروهی از کشورها که می تواند به نوعی تعبیری از یک سازمان بین المللی نیز باشد، بر دو تعریف پیشین رجحان دارد.

به نظر می رسد در تمامی تعاریف فوق، نکات مثبتی وجود دارد که هر یک بیانگر وجهی از تعریف مداخله می باشد به طرزیکه از کنار هم قرار دادن این وجوه و نیز توجه به معیارهایی که امروزه برای مداخله در عرف بین المللی ملاحظه می گردد، می توان تعریفی جامع از مداخله ارائه داد. یکی از مهمترین این معیارها عنصر نظامی بودن مداخله است به گونه ای که امروزه تنها به دخالتی مداخله گفته می شود که دارای ویژگی نظامی باشد. به عبارت دیگر از واژه مداخله تنها هنگامی استفاده می شود که دخالت صورت گرفته با استفاده از ابزار نظامی باشد. همچنین، امروزه مداخله سازمان های بین المللی نیز معنی یافته و نمونه های متعددی از آن قابل مشاهده است.^۲ لذا نباید مداخله را منحصر به روابط دو دولت دانست. با توجه به مطالب فوق، به نظر نگارنده، مداخله را می توان به طریق زیر تعریف نمود:

۲. دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، چاپ بیست و پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۵۳۵

۱. از جمله می توان مداخلات ناتو در افغانستان و کوزوو و نیز مداخله اتحادیه کشورهای آفریقایی در دارفور را نام برد.

مداخله عبارت است از دخالت آمرانه یک کشور یا گروهی از کشورها یا یک سازمان بین المللی در امور داخلی یک کشور یا کشورهای دیگر با استفاده از ابزار نظامی و با هدف حفظ یا تغییر شرایط موجود که ممکن است به صورت قانونی یا غیر قانونی انجام شود.

بنابراین مداخله واجد وصف نظامی بوده و با اعمال قدرت نظامی انجام می گیرد. پس از آشنایی با تعریف واژه «مداخله» اکنون می توانیم با افزودن قید بشر دوستانه به این واژه آن را تنها در یک مصداق از مصادیق متعدد خود منحصر کرده و توصیف نماییم. در واقع افزودن قید بشر دوستانه تنها بیانگر هدف از انجام مداخله می باشد و تغییری ماهوی در ارکان و خصوصیات آن ایجاد نمی نماید. بنابراین به نظر نگارنده، مداخله بشر دوستانه را می توان اینگونه تعریف نمود:

دخالت آمرانه یک کشور یا گروهی از کشورها یا یک سازمان بین المللی در امور داخلی یک کشور، با استفاده از ابزار نظامی و با هدف جلوگیری از نقض حقوق بشر که ممکن است به صورت قانونی و یا غیر قانونی انجام شود.

ملاحظه می گردد که در تعریف فوق تنها هدف مداخله منحصر به جلوگیری از نقض حقوق بشر شده و چون مسائل مربوط به حقوق بشر در زمره امور داخلی کشورها محسوب می گردد، لذا از ذکر امور خارجی در تعریف فوق خودداری شده است. این تعریف با لحاظ تغییرات اندکی، مورد پذیرش اغلب اساتید^۱ حقوق بین الملل نیز می باشد.

^۱ دکتر مصطفی تقی زاده انصاری، ترمینولوژی حقوق بین الملل، نشر دادگر، تهران ۱۳۸۳، ص ۲۲۳ و دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق

بین الملل عمومی، چاپ بیست و پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۵۳۵

برخی^۱ در تعریف مداخله بشر دوستانه گفته اند: «مداخله بشر دوستانه دخالتی است که با استفاده از زور و برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق افراد صورت می گیرد».

همچنین در منابع خارجی نیز برای مداخله بشر دوستانه تعریف زیر ارائه شده است:

"مداخله یک جانبه یک یا چند دولت در امور داخلی دولت دیگر با توسل به زور و بنابر مقاصد بشردوستانه"^۲.

بنابر این می توان چنین استنباط نمود که از دیدگاه کلاسیک، حقوق بشر در زمره امور داخلی کشورها بوده و در صلاحیت داخلی هر کشور می باشد و مداخله بشر دوستانه در واقع نوعی دخالت در امور داخلی کشور مداخله شونده محسوب می گردد. به همین دلیل است که چنان که در گفتار بعدی توضیح داده خواهد شد مداخلات بشردوستانه به صورت کلاسیک و در انواع اولیه خود در قرن ۱۸ و ۱۹ تنها به منظور حمایت از جان و آزادی اتباع کشور مداخله کننده در کشور مداخله شونده انجام می گرفته و اساساً حمایت مطلق از حقوق بشر با استفاده از نیروهای نظامی مورد نظر نبوده است.^۳

مبحث دوم: تعریف نوین مداخلات بشر دوستانه

برای تعریف مداخلات بشردوستانه از دیدگاه نوین، باید یک مؤلفه را در تعریف کلاسیک این نهاد دگرگون ساخت. این مؤلفه به حساب آوردن حقوق بشر در زمره امور داخلی کشورهاست، چرا

۲. جهانگیر کرمی، شورای امنیت و مداخلات بشردوستانه، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۴۹

3. Oppenheim, louterpacht , / international law / london / 1955/ p: 312

۴- برای ملاحظه نمونه هایی از این نوع مداخلات ر.ک: کرمی، جهانگیر، شورای امنیت و مداخله بشردوستانه، موسسه چاپ و انتشارات

وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴

که در دیدگاه نوین، حقوق بشر دیگر به عنوان امری که در صلاحیت داخلی دولت‌ها است شناخته نمی‌شود بلکه این امر در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست و امری بین‌المللی و به عنوان ارزش مشترک جامعه جهانی مورد نظر قرار می‌گیرد. بر این اساس برخی مداخلات بشر دوستانه از دیدگاه نوین را چنین تعریف نموده‌اند: «مداخله قهر آمیز یک دولت در قلمرو دولت دیگر به منظور حمایت از افراد در برابر تهدید نسبت به حیات آنها با رفتارهای غیر انسانی و ظالمانه یا آزار و اذیت»^۱.

در تعریف فوق امکان مداخله یک سازمان بین‌المللی نادیده گرفته شده و به علاوه امکان مداخله برای جلوگیری از نقض حقوق شهروندان دولت مداخله شونده نیز به صراحت قابل فهم نیست.

برخی نیز این مداخلات را چنین تعریف کرده‌اند:

«مداخله بشردوستانه عبارت است از مداخله ای قهر آمیز و از طریق عملیات نظامی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها در قلمرو دولت دیگر بدون رضایت دولت مورد مداخله که جهت حفظ و حمایت از جان و حقوق اساسی و بنیادین افراد ساکن در قلمرو آن دولت که زیر پا گذاشته شده، انجام می‌گیرد»^۲.

در منابع خارجی نیز تعریف زیر از مداخله بشردوستانه ملاحظه می‌شود:

۱. جهانگیر کرمی، شورای امنیت و مداخلات بشردوستانه، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۴۹

۲. شهر بانو کشاورز، همان منبع، ص ۱۹

و "مداخله بشردوستانه عبارت است از اقدام قهری یک کشور با به کارگیری زور علیه کشوری دیگر بدون رضایت دولت آن و با مجوز یا بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور پیشگیری یا ممانعت از وقوع نقض فاحش و شدید حقوق بشر یا حقوق بین الملل بشردوستانه"^۱.

برخی از حقوقدانان نیز تعریف زیر را از مداخلات بشردوستانه ارائه داده اند:

"مداخله با به کارگیری زور توسط یک یا گروهی از کشورها علیه کشور دیگر به منظور پیشگیری یا مقابله با نقض گسترده و فاحش حقوق بشر در حمایت از اتباع دولت ثالث یا دولتی که در قلمرو آن مداخله انجام می شود، بدون رضایت دولت مداخله شونده، با مجوز شورای امنیت و با در نظر گرفتن نتایج مثبت و معقول آن."^۲

این تعریف به لحاظ در نظر گرفتن تمامی مشخصه های مداخلات بشردوستانه کامل ترین تعریف به نظر می رسد اما به نظر می رسد قید مجوز شورای امنیت در قسمت اخیر این تعریف به نوعی آن را منحصر به مداخلات بشردوستانه مشروع نماید.

بنابراین مشهود است که از دیدگاه نوین، مداخله بشردوستانه به نام حمایت از حقوق اساسی و بنیادین تمامی افراد ساکن در قلمرو دولت مورد مداخله صورت می گیرد و مسأله تابعیت اشخاص و ملیت آنها در این راستا مد نظر قرار نمی گیرد.

البته باید توجه داشت که مداخله بشردوستانه از آنچه که به عملیات امداد و کمک رسانی انسان دوستانه معروف است و معمولاً توسط سازمان های بین المللی و نهادهای غیردولتی انجام می شود،

3- Danish institute of International Affaires, Humanitarian Intervention, 1999, p:11.

^۱ دکتر توکل حبیب زاده، مداخله بشردوستانه از منظر حقوق بین الملل، مجله گزارش راهبردی، شماره ۸، مهر ۱۳۸۶، ص ۶

متفاوت است. اقدامات اخیر در قالب حقوق بشردوستانه جنگ بررسی شده و مجموعه ای از اقدامات مختلف در جهت حمایت از افراد غیر نظامی، مجروحین، اسراء و پناهندگان را در زمان جنگ شامل می گردد در حالیکه مداخله بشردوستانه منحصر به عملیاتی شده است که مستلزم به کارگیری نیروی نظامی باشد^۱.

برخی از حقوقدانان^۲ نیز اساساً اصطلاح "مداخله بشردوستانه" را مناسب با معنایی که از این اصطلاح اراده می شود نمی دانند و معتقدند که این اصطلاح فی نفسه متناقض است چراکه اقدامی می تواند بشردوستانه باشد که هدف از آن کاهش درد و رنج قربانیان خشونت و درگیری باشد اما آنچه امروزه از این اصطلاح به ذهن متبادر می شود، مداخله نظامی است. بر همین اساس، این حقوقدانان معتقدند که بهتر است از عبارت "مداخله نظامی به دنبال نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه" به جای اصطلاح "مداخله بشردوستانه" استفاده گردد^۳.

۲- دکتر توکل حبیب زاده، مداخله بشردوستانه از منظر حقوق بین الملل و اسلام، اندیشه هایی در حقوق اسلامی، به اهتمام دکتر سعید

بیگدلی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸، ص ۴۶۵

۱- آن رینیکر(Anne Ryniker) مشاور و معاون بخش حقوقی کمیته بین المللی صلیب سرخ، به نقل از دکتر توکل حبیب زاده، منبع

پیشین، ص ۴۶۴

۲- همان

گفتار دوم: پیشینه مداخلات بشردوستانه

در این گفتار ابتدا پیشینه مداخلات بشردوستانه را در ادوار مختلف روابط بین الملل به صورت کلی بررسی می نماییم تا با سیر کلی تحول مداخلات بشر دوستانه در عرصه حقوق بین الملل آشنا شویم و سپس به مطالعه سوابق مداخلات بشر دوستانه ناتو به صورت خاص پرداخته و موارد انجام مداخله بشردوستانه توسط ناتو را در طول حیات این سازمان مطرح می نماییم . انجام چنین مطالعه ای علاوه بر آنکه نکات مهمی را در شناسایی سمت و سوی حرکت جامعه بین المللی در مداخلات بشر دوستانه و تعیین جهت گیری های حقوق بین الملل در دوره فعلی به دست می دهد، باعث تسهیل تحلیل رفتار ناتو در امور بشر دوستانه نیز می گردد.

مبحث اول: پیشینه مداخلات بشردوستانه در ادوار مختلف حقوق بین الملل

مداخلات بشردوستانه در ادوار مختلف حقوق بین الملل با اهداف و نیز با شیوه های متفاوتی انجام شده و همین تفاوت در اهداف و شیوه ها است که باعث ایجاد دو تعریف کلاسیک و نوین از

این مداخلات شده است. به طور کلی مداخلات بشردوستانه در ابتدا همواره در فضایی انجام می شد که در آن حقوق بشر از جمله امور داخلی دولت ها محسوب شده و در نتیجه اصل عدم دخالت در امور داخلی سایر دولت ها بر آن حکومت می کرد. در نتیجه مداخله بشر دوستانه تنها هنگامی انجام می شد که حیات و حقوق اساسی شهروندان دولت مداخله کننده در قلمرو دولت مورد مداخله تهدید و نقض شود. اما به تدریج با خارج شدن مباحث مربوط به حقوق بشر از صلاحیت داخلی دولت ها و تبدیل شدن آن به ارزش مشترک جامعه جهانی و در واقع بین المللی شدن حقوق بشر، هدف از انجام مداخله بشردوستانه نیز تغییر نمود و موارد انجام آن دیگر منحصر در موارد سابق باقی نماند.

بر همین اساس می توان پیشینه مداخلات بشر دوستانه را در دوره حاکمیت اصل عدم دخالت و

بین المللی شدن حقوق بشر مطالعه نمود:

بند اول: دوره حاکمیت اصل عدم دخالت

در قرون ۱۸ و ۱۹ دو اصل مهم بر روابط بین الملل حاکم بود؛ اول اصل عدم دخالت در امور داخلی دولت ها و دوم اصل ممنوع نبودن توسل به زور. به عبارت دیگر در این دوره اولاً یک قاعده عرفی و نیز قراردادی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بین دولت ها وجود داشت، اما از طرف دیگر توسل به زور و جنگ نیز ممنوع نبود و امری نامشروع به حساب نمی آمد. برخی^۱ از وجود همزمان دو اصل فوق چنین نتیجه گرفته اند که این دو اصل

۱. همان منبع، ص ۲۴

بدون برتری بر یکدیگر به عنوان عرفی بین المللی وجود داشته و در نتیجه مداخله با تکیه بر اصل مشروع بودن جنگ ، مجاز و بر اساس اصل احترام به حاکمیت دولت ها ممنوع بوده است.

برخی دیگر نیز معتقد هستند که مداخله بشردوستانه به منظور جلوگیری از خشونت یک دولت علیه اتباع و یا پیشگیری از نقض آزادی های مذهبی، مانند کشتار ارمنه توسط ترکیه در قرن ۱۹ در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده بوده است.^۱ اما به نظر می رسد که اصل عدم دخالت در امور داخلی کشورها در این دوره همواره به عنوان قاعده حاکم بر روابط بین الملل وجود داشته و مداخله بشردوستانه به منظور حمایت از اتباع کشور مداخله کننده تنها بر این قاعده عرفی مستقر بوده که یک دولت موظف است در روابط با اتباع سایر دولت ها حداقل حقوق را مراعات کند و چون توسل به زور ممنوع نبوده لذا این مداخله نیز مشروعیت می یافته است. به عبارت دیگر در این دوره مداخله بشر دوستانه نه بر اساس مجاز شمردن دخالت در امور داخلی کشورها بلکه بر اساس مشروع بودن جنگ به منظور اجبار کشورها به تن دادن به قاعده عرفی لزوم رعایت حداقلی از حقوق برای اتباع سایر دولت ها انجام می گرفته است. بنابراین مداخله در امور کشورها در این دوره همواره ممنوع بوده و به همین دلیل دولت ها هرگز برای جلوگیری از نقض حقوق اشخاصی که تابعیت آنها را

نداشته اند دست به مداخله در کشور دیگری نمی زدند. برای مثال هیچ دولتی برای مقابله با کشتار ارمنیان توسط دولت عثمانی متوسل به اقدام نظامی نشد. در این دوره، دولت ها تنها به منظور حمایت از حقوق اساسی شهروندان خود که در قلمرو دولت دیگری حضور داشته اند دست به مداخله می زدند و در مورد نقض حقوق اتباع یک دولت توسط خود آن دولت، همواره اصل عدم دخالت در

۲. منیژه اسکندری زنجانی، بحثی پیرامون مداخله بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین الملل، مجله سیاست خارجی ، سال هفتم، ۱۳۷۲ ، ص ۵۶